

متن های املا جهت دوره ی فارسی

آ ا ب ب ا - د

آ ا ب ب ا - د

با بَ دا دَ

آب بابا باب با آباد

آدب با آدب آداب با آداب

داد دادا بد آبد آبد

م م س س او - و ت ت

ما مَ مو سا سَ سو تا تَ تو

تام تاس تاب سوت توت تب

سام با آسد دوست است .

او با دَست ، تاب بَست .

باد بود. دود با باد آمد.

با دوستم آمدم.

دوستم ماست ، توت ، سوت ، دَستم داد.



را ر رو نا ن نو

مار تار مرد در درس ابر نادان آسمان بندر

برادر مادر تَنور درمان سوسمار دستور

دارا تَبَر در دست دارد .

او در سرما با مادرم آمد.

آرمان با دندان درد در باران آمد.



ای ی ای

یِ بی دِ دی سِ سی تِ تی نِ نی مِ می رِ ری

بیمار آبری آمین بارانی ایست بستی آبی ایستاد ساری

دوستم ایرانی است.

او در سینی بیست سیب با سیر دارد.

ما می دانیم سیب سود مند است.

او در بدن بیماری دارد.

من می دانم بیماری درمان دارد.

زا زَ زو زی زی

میز دیروز سبزی سوزن زیبا زمین آزاد

ایران سر سبز است.

تبریز زیبا، تمیز است.

در بازار زنی با سوزن دامن می دوزد.

سربازی در بازار دوربین در دست دارد.

بِ به دِ ده مِ مه سِ سه تِ ته رِ ره زِ زه

انسان اسم ادامه مداد آماده دبستان ایستاده

مدرسه ای بسته ای ستاره ای ترسیده ای راننده ای

ترانه در دبستان آزادی است.

او ندا را بوسید.

دوستش بسته ای مداد زیبا به او داد.

ستاره نیز سه بسته بادام تازه به او داد



شـ شـ

شا شـ شو شـ شی شـ شـ شـ

شام شانه شَب شادمان دیشب شیرین

شیرینی دانش آموز شیشه باشند داشتیم نشسته

ما دیشب در دشت سر سبزی بودیم.

برادرم با شتاب نزد ما آمد.

او ستاره ای زیبا در آسمان دشت دیده بود.

یـ یـ

یا یـ یو یـ یی یـ یـ

مریم یاسر شاید زیارت برای مادر موی من

این مرد یزدان نام دارد.

او نی در دست دارد.

دریا بسیار تماشایی است.

نسیمی آرام از سوی دریا آمد.

مادر در آش سبزی تازه می ریزد.



ب د م س ت ر ن ز ش ی

اُستاد اُستاد بَز مَرَداد مَدیر دُشمن رُشد سَرسَره دَرست سَرمه ای

اُمید دانش آموزی مُمتاز است.

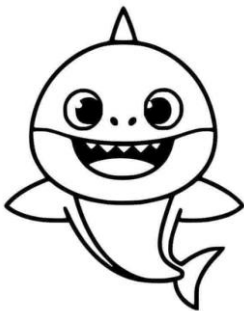
امروز مادر اُمید او را برای سَرسَره بازی به بوستان بُرد.

مردم زیادی به بوستان آمده بودند.

باران تندی می بارید.

آنان شاد شدند.

باران زمین را شست.



خدا قوت

